دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ هـ‌ش/۲۰۱۴م

تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن کریم*

سیدمحمدهادی زبرجد
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول
بتول علوی
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه یزد

چکیده

قرآن کریم معجزه جاودان ادب و بلاغت است. در حوزه بلاغت مبحث ایجاز از اهمیّت خاص خود برخوردار است. تضمین نحوی به عنوان نوعی از ایجاز در قرآن جلوه‌ای خاص دارد. در تضمین، فعلی ضمن حفظ معنای خود، با طرز و روش استعمال فعل دیگری از نظر تعدّی یا لزوم به کار می‌رود و معنای آن فعل را به معنای خود اضافه می کند و بدین ترتیب جلوه بدیعی از ایجاز به دست می‌دهد. تضمین از نوع حقیقت است نه مجاز؛ زیرا در این اسلوب واژه‌ای حقیقتاً حذف گردیده است و معنای محذوف و مذکور هر دو، مقصود گوینده و نویسنده کلام است. این مقاله سعی دارد کاربرد اقسام اسلوب تضمین را در قرآن کریم به روش تحلیلی-توصیفی بر اساس مطالعه‌ی کتابخانه‌ای بررسی کند.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، ایجاز حذف، اسلوب تضمین، لزوم و تعدّی.

---

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۲۸

پست الکترونیک نویسنده مسئول: mzebarjad@rose.shirazu.ac.ir

۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان معجزه عظیم و جاودان پیامبر اکرم (ص) از آغاز نزول، انظار جهانیان را به خود معطوف کرده است و صدها بلکه هزاران محقق و پوینده درباره جنبه‌های مختلف اعجاز آن به بحث نشسته‌اند. بی‌شک از برجسته‌ترین وجوه اعجاز این کتاب آسمانی، فصاحت و بلاغت بی‌نظیر آن است. از نظر ابن‌قیم جوزی شناخت علوم بلاغی تعیین‌کننده معرفت به اعجاز قرآن است. (عتیق، ۱۴۲۰: ۵۸) اهمیت کلام در ایجاد ارتباط و ارزشمندی آن در تفهیم و تفاهم ایجاب می‌کند از فصاحت برخوردار باشد. کلام هر چند فصیح باشد چنانچه از بلاغت برخوردار نباشد، نه تنها ارزش خود را از دست می‌دهد، بلکه احیاناً نتیجه‌ی نامطلوبی نیز در پی خواهد داشت. مخاطب همچون بیماری است که پزشکی او را تحت مداوا قرار می‌دهد و سخن همانند دارویی است که پزشک پس از معاینات لازم و تشخیص درد، برای درمان بیمار تجویز می‌کند و زمانی تأثیر کافی خواهد داشت که با حال بیمار و دردی که به آن مبتلاست، چه آشکار و غیرآشکار تناسب و هماهنگی داشته باشد. یکی از موضوع‌های اساسی در فن بلاغت، ایجاز است، سخنی که با حجم کم و کوتاه، معنا یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند و مناسب حال و مقام بوده و با استعداد مخاطب هماهنگ باشد. حذف یکی از زیباترین اسلوب‌های ایجاز در علوم بلاغی است که واژه یا واژگانی با توجه به قرینه‌هایی در کلام حذف می‌گردد. این نوع ایجاز در قرآن کریم بسیار به چشم می‌خورد که بررسی آن علاوه بر نمایش دادن گوشه‌ای از اعجاز لفظی قرآن، به فهم بهتر و عمیق‌تر محتوای شگفت این کتاب عظیم کمک می‌کند.

یکی از اسلوب‌های ایجاز حذف، **تضمین** است و امری است که گوینده بلیغ متوجه آن است. تضمین هنگامی واقع می‌شود که متکلم دو عامل متناسب و متقارب

را در نظر دارد و می‌خواهد هر دوی آن‌ها را در کلام استعمال کند و این اقتضا دارد که آن دو عامل را در دو جمله بیان کند، اما آنچه که لطیف‌تر و بدیع‌تر و موجزتر است و ادای مقصود را زیباتر می‌سازد و ذهن مخاطب را برای درک آن به جوشش وامی‌دارد و بلاغیون هوشمند را به شگفتی وامی‌دارد، این است که گوینده یکی از این دو عامل را انتخاب کند و در کلام خود بیان نماید و سپس معمول عامل محذوف را همراه آن بیان کند و معمول فعل مذکور را (در صورت داشتن معمول) حذف نماید و به این ترتیب متکلم با ذکر یک جمله از گفتن جمله دوم بی‌نیاز می‌گردد. بنابراین عامل مذکور بر حسب لزوم و تعدی در زبان عربی، حکم عامل محذوف را به خود اختصاص دهد و معمول مذکور با قرائن موجود در متن بر عامل محذوفش دلالت می کند و حاصل آن، اداء کلام موجز و بلیغ است. (میدانی، ۱۴۱۶، ۲: ۵۰ و همان، ۱۴۳۰: ۲۹۶) با این گزیده گویی، گوینده به هدف اصلی خود که همان انتقال کل مفاهیم است، نیز می‌رسد.

مبحث فن تضمین در کتب نحو و علوم قرآنی ذکر شده است. برخی از این تألیفات به عنوان موضوعی غیرمستقل به آن پرداخته‌اند، از جمله ابن‌هشام در «مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب» بحث کوتاهی را به آن اختصاص داده است. سیوطی در «الإشباه و النظائر»، بطلیوسی در «الاقتضاب»، ابن‌جنی در «الخصائص»، دسوقی در حاشیه بر «مغنی اللبیب». هم چنین در کتاب‌هایی مانند: «مسالک القول» تألیف زعبلاوی، «دور الحروف» از صادق راشد، «النحو الوافی» از عباس حسن و «معانی النحو» از فاضل سامرّایی.

برخی به طور مستقل به این موضوع پرداخته‌اند و تضمین یکی از موضوعات مطرح شده در این کتاب‌هاست، به عنوان نمونه «البرهان» زرکشی، «الإشاره إلی الإیجاز فی أنواع المجاز» و «مجاز القرآن» از عزبن عبد السلام، «الإتقان» سیوطی.

در اکثر کتاب‌های فوق روش نویسندگان یکسان است و غالباً به ذکر موارد تکراری و نه چندان متنوع در مورد تضمین پرداخته‌اند. در برخی آثار به ندرت تنوع درباره فن تضمین وجود دارد، مانند «من أسالیب التعبیر القرآنی» تألیف زوبعی و «التضمین نحوی فی القرآن الکریم» تألیف محمد ندیم فاضل.

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت فصاحت و بلاغت کلام و در نتیجه اثرگذاری در مخاطب، تلاش می‌کند به یکی از اقسام مهم ایجاز حذف یعنی تضمین و انواع آن با استناد به آیات قرآنی بپردازد.

در این تحقیق به این سؤالات پاسخ داده می شود:

۱- تضمین نحوی چیست؟

۲- تضمین سماعی است یا قیاسی؟

۳- تضمین از باب مجاز است یا حقیقت؟

۴- انواع تضمین در آیات قرآن کریم چگونه است؟

۲- تضمین در لغت

تضمین از ریشه «ض- م- ن» است. «ضمن» در لغت به معنای کفالت و متعهد شدن است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۵۷ و جوهری،۱۴۰۴، ۶: ۲۱۵۵ و طریحی، ۱۳۷۵، ۶: ۲۷۵) تضمین مصدر فعل «ضَمّن» از باب تفعیل است. «ضمَّن الشیءَ» یعنی چیزی را در چیزی جای داد مانند این که متاعی را در درون ظرفی یا مرده را در قبر جای دهند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۱۳: ۲۵۷ و جوهری، ۱۴۰۴، ۶: ۲۱۵۵ و ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ۵: ۲۴۶)

۳- تضمین در اصطلاح

تضمین هم اصطلاحی است در علم بدیع و هم اصطلاحی در علم نحو. در این مبحث، نخست تعریف اصطلاحی تضمین در علم بدیع ارائه می‌شود و سپس به بررسی تضمین در علم نحو اشاره می‌گردد:

الف- تضمین در اصطلاح علم بدیع

یکی از معانی تضمین در اصطلاح علم بدیع عبارت است از آوردن یک مصراع یا یک بیت یا ابیاتی از شعر دیگران در ضمن شعر خود با ذکر نام آن شاعر یا شهرتی که بی‌نیاز از ذکر نام باشد، (هاشمی، ۱۹۹۹: ۳۴۰) مانند شعر ذیل از حریری که از برده‌ای روایت می‌کند که ابوزید آن را برای فروش عرضه کرده بود:

عَلَـی أنّـی سَأُنشِـدُ عِنـدَ بیعـی «أضَـاعُونِی وَ أیَّ فَتـیً أضَـاعُوا»

مصرع دوم شعر فوق از شاعر دیگری است به نام «عرجی» که در زندان بود و اصل شعر او چنین است:

أضَـاعُونِی وَ أیَّ فَتـی أضَـاعُوا لِیـومِ کَرِیهَـةٍ وَ سِـدَادِ ثَغـر

و صـبر عِنـدَ مُعتَـرَکِ المَنَایـا وَ قَـد شَـرَعَت أسِـنَّتَهَا بِنحـرِی

(همان: ۳۴۱)

مثالی از تضمین در شعر فارسی؛ حافظ می گوید:

غیر از این نکته که‌حافظ زتو ناخشنود است در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

(حافظ،۱۳۸۷، غزل۸۲)

در این شعر حافظ مصرع دوم بیت خود را از شعر سعدی تضمین کرده است و به دلیل شهرت شعر سعدی نیازی به ذکر نام وی نداشته است. سعدی می‌گوید:

در سراپای وجودت هنری نیست که نیست عیبت آن است که بر بنده نمـی‌بخشـایی

(سعدی، ۱۳۶۱، غزل ۵۰۳)

معنای دیگر تضمین در بدیع، آن است که معانی شعر فقط با ابیات پس از آن کامل می‌گردد، (ابن‌منظور،۱۴۱۴، ۱۳: ۲۵۸) مانند شعر ذیل:

یا ذا الذی فی الحُبِّ یَلْحَی، أما و اللهِ لو عُلِّقْتَ منه کما

عُلِّقْتُ من حُبٍّ رَخِیمٍ، لما لُمْتَ علی الحُبِّ، فَدَعْنی و ما

(همان: ۲۵۸)

ای آن که به خاطر عشق مرا نکوهش می‌کنی، هان سوگند به خدا که اگر چون من که به عشق معشوق زیبا گرفتارم، در بند عشق بودن سرزنشم نمی‌کردی؛ پس مرا با درد خود وانه.

ب- تضمین در اصطلاح علم نحو

نحویان تضمین را با تعریف‌هایی نزدیک به هم معرفی کرده‌اند: ابن‌هشام در مغنی‌اللبیب چنین می‌گوید: «التضمین هو اشراب لفظ معنی لفظ آخر فیعطونه حکمه» (ابن‌هشام، ۱۹۷۹، ۲: ۸۹۷) تضمین عبارت است از این که به لفظی، معنای لفظ دیگر تزریق شود و حکم لفظ دوم را به آن بدهند و بدین صورت لفظ واحد دربردارنده دو معنا می‌گردد.

دسوقی یکی از شارحان مغنی‌اللبیب بر این باور است که لازمه‌ی این تعریف، آن است که دو معنا با هم مغایرت داشته باشند. وی تضمین را این چنین تعریف می‌کند: «التضمین هو الحاق مادة باخری لتضمنها معناها و لو فی الجملة أعنی بأتحاد أو تناسب»، تضمین الحاق یک ریشه به ریشه دیگری است از نظر حکم به طوری که معنای ریشه اولی در دومی ولو فی‌الجمله گنجانده شود، آن دو معنی می‌توانند مترادف یا متناسب باشند. (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۶۴)

ابوالبقاء عکبری در الکلیات می‌گوید: «تضمین اشراب و اعطای معنای فعلی به فعل دیگر است تا با فعل اول همانند فعل دوم برخورد شود، به عبارت دیگر تضمین آن است که لفظی بدون ذکر لفظ دیگر، معنایی بیش از استحقاق خود را در بر گیرد». (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۶۶)

عباس حسن در النحو الوافی به نقل از برخی نحویان تضمین را این چنین تعریف می‌نماید: «التضمین هو أن یستعمل اللفظ فی معناه الاصلی و هو المقصود أصالة لکن قصد تبعیة معنی آخر يناسبه من غير أن يستعمل فيه ذلک اللفظ أو يقدر له لفظ آخر»، تضمین آن است که لفظ بالاصاله در معنای خود به کار رود و به تبع آن مفید معنای مناسب دیگری باشد بدون آن که آن لفظ استعمال گردد یا در تقدیر گرفته شود. (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۶۴) هم چنین وی به نقل از بعضی دیگر می‌گوید: «تضمین قرار دادن لفظی به جای لفظی دیگر است، زیرا دربردارنده‌ی معنای لفظ دوم است». (همان: ۵۶۴)

سیوطی در الاشباه و النظایر تضمین را این گونه تعریف می‌کند: «لفظی به جای لفظ دیگر قرار بگیرد، چون دربردارنده‌ی معنای لفظ دوم است». (سیوطی،۱۴۰۶، ۱: ۲۴۱) هم‌چنین زرکشی می‌گوید: «تضمین عبارت است از دادن معنای لفظی به لفظ دیگر.» (زرکشی، بی‌تا، ۳: ۳۳۸)

بنابراین تعریفی نهایی که از تضمین به دست می‌آید، چنین است: معنای لفظی در لفظی دیگر گنجانده شود به طوری که علاوه بر دربرداشتن معنای دو لفظ، حکم لفظ دوم را به خود اختصاص دهد. (ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۹۷) مثلا فعل «رَحُبَ» بنابر استعمال لغوی، فعلی لازم است، مانند این آیه شریفه: «وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ» (توبه/ ۲۵). اگر گفته شود: «رحبتکم الدار»، در این صورت «رَحُبَتْ» متضمن معنای «وسع» گشته و مثل آن متعدی شده است. (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۶۵)

۴- فایده تضمین

فراگیرترین و روشن‌ترین فایده‌ی بلاغی تضمین، ایجاز و توسّع در معناست که گوینده بلیغ بدون این که واژه ها را به کار برد، به انتقال مفاهیم دست می‌یابد. (ابن‌قیم، بی‌تا، ۲: ۵۰۶) ابن‌هشام انصاری این فایده را این گونه بیان می‌نمایند: «فایده‌ی تضمین، این است که یک واژه به جای یک معنا، مفید دو معنا باشد.» (ابن‌هشام، ۱۹۷۹، ۲: ۸۹۷) زمخشری نیز می‌گوید: «به طور طبیعی افاده‌ی دو معنا قوی‌تر از افاده‌ی یک معناست.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۷۱۷) مثال در این زمینه سخن خداوند متعال درباره‌ی سرگذشت حضرت مریم (س) است: «وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَکَانَاً شَرْقِیّاً» (مریم/۱۶) فعل «انتبذ» به معنای دور شدن و کناره گرفتن از کسی یا چیزی یا جایی است (حسینی زبیدی، ۱۹۷۵، ۲: ۵۸۰) اما در این جا به سبب آن که متضمن معنای فعل «أتی» است، «مکانا» را به عنوان مفعول نصب داده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ۸: ۳۹۴) تا نشان دهد که حضرت مریم (س) افزون بر کناره‌گیری از قوم خویش، به سوی مکان خاصی رفته است. (باقر، ۱۳۸۶، ش۳۱: ۲۵)

۵- نحوه‌ی تقدیر کلام در تضمین

در بیان تضمین، دو شیوه وجود دارد: گاهی مذکور را اصل و محذوف را به صورت حال قرار می‌دهند، (ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۰۷) مانند این آیه شریفه: «وَ لِتُکَبِرُواْ اللَّهَ عَلیَ مَا هَدَاکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُون» (بقره/۱۸۵) فعل «کبر» متضمن معنای «حمد» است و از این رو متعدی به حرف جر «علی» شده است و تقدیر کلام این چنین است: «و لتکبروا اللّه حامدین علی ما هداکم». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۸) و گاهی محذوف را اصل و مذکور را حال قرار می‌دهند، مانند فعل «رضوا» که با حرف «باء» متعدی می‌شود، اما چون متضمن معنای «أخذ» است، متعدی به نفسه

گردیده است: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَا ءَاتاهمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» (توبه/۵۹) تقدیر کلام «اخذوا ذلک راضین به» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۰)

۶- تضمین در فعل و شبه فعل

تضمین در شبه‌فعل و فعل جریان دارد، گرچه بعضی از دانشمندان چون سعدالدین تفتازانی در تعریف تضمین به فعل اکتفاء کرده‌اند، (اشمونی، ۱۳۷۵، ۲: ۲۷۰) اما صحیح این است که بگوییم این گونه افراد از باب مصداق و مثال به تضمین فعل اشاره کرده‌اند و به طور طبیعی درصدد حصر آن در فعل نبوده‌اند.

الف- تضمین در فعل

تضمین در افعال بدین معناست که فعلی علاوه بر افاده‌ی معنای اصلی خود دربردارنده‌ی معنای فعل دیگر نیز باشد و دو معنا را همزمان به مخاطب انتقال دهد، علاوه بر این فایده‌ی معنوی حکم فعل دوم را از نظر تعدیه و لزوم به خود اختصاص دهد، بدین صورت که مثلاً فعل متعدی به نفسه با حرف جر فعل دیگر به کار برده شود یا آن که فعل متعدی به حرف جر با حرف جر فعل دیگری به کار رود، در حالی که در کلام عرب، استعمال فعل با آن حرف جر سابقه نداشته باشد. (نجفی، ۱۳۸۶، ش۱۵۶: ۴۶) مانند این آیه شریفه: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور/۶۳) «باید کسانی که از فرمان او سرپیچی می‌کنند بر حذر باشند از این که بلایی یا عذابی دردناک به آنان برسد.» فعل «خالف» متعدی بنفسه است و در این آیه با حرف عن متعدی گشته تا متضمن معنای «تجاوز و انحراف» که هر دو با حرف جر «عن» متعدی می شوند، باشد. (رضی، ۱۴۱۷، ۲: ۹۷۱)

ب- تضمین در شبه فعل

مانند سخن خدای تعالی: «حَقِيقٌ عَلَىَ أَن لَا أَقُولَ عَلَىَ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِن رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِى إِسرَائِيل» (اعراف/۱۰۵) واژه «حقیق» در لغت با حرف جر «باء» متعدی می‌گردد، مثلا: «فلان حقیق بالاکرام»، فلانی سزاوار احترام است و متعدی شدن این واژه با حرف جر «علی» به این جهت است که متضمن معنای «حریص» است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۹۱)

ج- آیا تضمین در حروف هم جاری است؟

تضمین در حروف بدین گونه است: حرفی دربردارنده معنای حرف دیگری باشد که به آن نیابت حرفی از حرف دیگر نیز گویند. بنابراین آنچه درباره حروف به خصوص حروف جاره صورت می‌گیرد، تبدیل معنا است نه تضمین. مثلاً «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ» (قمر/۳۴) در این آیه شریفه باء جاره در معنای ظرفیت (فی) به کار رفته است.

شاید عنوان تضمین برای حروف از نظر لغوی صحیح باشد، اما استعمال آن از نظر اصطلاحی صحیح نیست، زیرا در مورد حروف حکم لزوم و تعدیه معنا ندارد، به عنوان نمونه در آیه شریفه فوق بدون نظر به فعل، متوجه می‌شویم که حرف «باء» بر ظرف زمان وارد شده است، به همین سبب گفته می‌شود این حرف در این جا به معنای «فی» استعمال گردیده است.

۷- تضمین از باب مجاز است یا حقیقت؟

علمای نحو و بلاغت، نظرات گوناگونی را مطرح نموده‌اند:

۱- زمخشری و سیوطی بر این باورند که تضمین از باب مجاز است. زمخشری معنای حقیقی را قیدی برای فعل محذوف می‌داند، مثلاً در تضمین این آیه کریمه: «وَ لاتَأْكُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلىَ أَمْوَالِكُمْ» (نساء/۲) می‌گوید: «لاتضموها الیها آکلین.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۶۴) سیوطی معتقد است که لفظ برای حقیقت و مجاز هر دو وضع نشده است، از این رو جمع میان هر دو معنا، مجاز است. (سیوطی، ۱۳۰۸: ۵۰۳)

۲-ابن جنی معتقد است که در تضمین تنها معنای دوم مراد است، به دلیل این که واژه‌ی اصلی حکم لفظ دوم را می‌گیرد و بر این اساس تضمین از باب مجاز مرسل است، چون لفظ در غیر معنای حقیقی همراه با علاقه و قرینه است. (ابن‌جنی، ۱۳۷۱، ۲: ۴۱۵)

۳-برخی دیگر گفته‌اند تضمین جمع بین حقیقت و مجاز است، چون لفظ مذکور دلالت بر معنای خود دارد و با قرینه، بر معنای لفظ دوم دلالت می‌کند. این دیدگاه از ظاهر سخن ابن‌هشام فهمیده می‌شود که گفته: «إن فائدته أن تؤدی کلمه مؤدی کلمتین» (ابن‌هشام، ۱۹۷۰: ۸۹۷) البته این فائده ظاهراً با تعریفی که از تضمین به دست داده، مخالف است. (نجفی، ۱۳۸۶، ش۱: ۴۹) عزالدین عبدالسلام نیز در کتاب «مجاز القرآن» بر همین رأی است. وی می‌گوید: «تضمین یعنی اسمی معنای اسم دیگری را دربر گیرد، چون آن معنای هر دو اسم را افاده می‌کند». (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۶۸)

۴-در این دیدگاه تضمین از باب کنایه قرار داده شده است، بدین صورت که هر دو معنا مد نظر است. معنای اصلی برای رسیدن به مقصود اراده می‌شود و برای به تصویر کشیدن معنا نیازی به تقدیر نیست. در کنایه اراده‌ی معنای اول

جایز است؛ یعنی اگر گفته شود: «فلان کثیر الرماد»، بر اساس معنای دوم می‌توان (کنایی) گفت که فلانی بخشنده است و یا بر اساس معنای اول گفته شود: فلانی خاکسترش زیاد است. این دیدگاه در صورتی درست است که کنایه را بر دو نوع بدانیم؛ نوعی که اراده معنای اول جایز است و نوع دیگری که اراده‌ی معنای اول با معنای دوم واجب است و تضمین از نوع دوم است. (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۶۸ و ۵۷۲)

۵- سعدالدین تفتازانی بر این نظر است که لفظ مذکور در تضمین در معنای حقیقی استعمال می‌شود و معنای دیگری در آن اشراب نشده است، چون در تضمین معنای اصلی لفظ مقصود است، پس عین حقیقت است همراه با معنای فعل دیگری که با آن مناسبت دارد و این معنای دومی به صورت حال مأخوذ از آن فعل ظاهر می‌شود؛ مانند: «أحمد إلیک فلاناً» یعنی «احمده منهیا الیک حمده» بنابراین معنای فعل دوم همانند قیدی برای فعل مذکور است. (همان)

۶- شریف جرجانی، تضمین را از باب کنایه و مجاز نمی‌داند، بلکه آن را از جنس حقیقت ذکر می‌کند که معنای مناسب دیگری از آن قصد شده است. (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۶۷) وی معتقد است که لفظ در معنای اصلی خود به کار می‌رود و بالاصاله مقصود است، اما بر اساس معنای تبعی، معنای مناسب دیگری نیز در بر دارد، بدون آن که در آن لفظ استعمال شود و در تقدیر گرفته شود.

بنابراین با توجه به این شش دیدگاه، باید تضمین را از نوع حقیقت بدانیم؛ زیرا واژه‌ای حقیقتاً در این اسلوب حذف گردیده و معنای محذوف و مذکور هر دو مقصود گوینده و نویسنده کلام است.

۸- تضمین سماعی است یا قیاسی؟

ابوالبقاء عکبری در «الکلیات» تضمین را سماعی می‌داند و می گوید عرب فقط در هنگام ضرورت به آن روی می‌آورد، زیرا اصل این است که لفظ بر معنای اصلی و مدلول خود حمل گردد و این اولی و ارجح است؛ (همان: ۲۶۷) اما عده‌ای تضمین را به جهت استعمال فراوان آن، قیاسی می‌دانند (سیوطی، ۱۴۱۸، ۳: ۸) به دلیل این که اگر چیزی شهرت داشته باشد؛ هر چند برخلاف قیاس باشد مانند امر قیاسی محسوب می‌شود. (عکبری، ۱۴۱۹: ۲۶۷) ابن‌جنی اظهار می‌دارد موارد تضمین در زبان عربی بسیار است و اگر سخنان عرب در این زمینه، جمع‌آوری گردد، صدها برگ می‌شود. (ابن‌جنی، بی‌تا، ۲: ۳۱۰) او بدون اشاره به سماعی یا قیاسی بودن آن، به لطافت و نیکویی این فن اعتراف کرده است. (همان)

درباره سماعی یا قیاسی بودن تضمین، به نظر می‌رسد، قیاسی بودن آن از قوت و قدرت بیشتری برخوردار است؛ زیرا شخص آگاه و واقف به دقایق زبان عربی و اسرار آن، تضمین را استعمال می‌کند. (ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۰۹ و حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۸۳) اما اگر تضمین سماعی باشد، به این معناست که همان گونه که وارد گردیده، باید حفظ شود و قیاس بر آن ممکن نیست.

بالأخره پس از مناقشات بسیار از نظر مجمع اللغةالعربية در قاهره، تضمین قیاسی است و کاربرد آن با وجود سه شرط اجازه داده شده است:

۱- وجود مناسبت میان دو فعل.

۲- وجود قرینه‌ای که دلالت بر معنای دوم کند و از اشتباه ایمن گردد.

۳- مناسبت تضمین با ذوق و طبع سلیم عرب. (حسن، ۱۹۷۵، ۲: ۵۸۰)

۹- تضمین در قرآن کریم

با بررسی افعال و مشتقات قرآنی که مشتمل بر فن تضمین می‌باشند، اقسام تضمین در قرآن کریم را به اعتبار نحوه تعدی یا لزوم فعل مذکور و محذوف، می‌توان بدین صورت ارائه نمود: (ر.ک: ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۶ و ۱۹۶ و زوبعی، ۱۹۹۶: ۶۸)

الف- تضمین فعل متعدی بی واسطه در فعل لازم[1]

۱- «وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ». (یس/۶۶)[2]

مفسران و بلاغیون بر این رأی هستند که «استبق» یا فعلی لازم است و در این آیه شریفه متضمن معنای «ابتدر» گردیده به همین سبب متعدی به نفسه شده است یا از این فعل، حرف جری به سبب نزع خافض حذف گردیده و تقدیر آن «فاستبقوا إلی الصراط» است. (ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۷۷ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۷۹ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۲۴ و طوسی، بی‌تا، ۸: ۴۷۳ و ابن‌عاشور ، بی‌تا، ۲۲: ۲۵۸ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴: ۲۷۲) گروهی دیگر «الصراط» را در این آیه شریفه فقط منصوب به نزع خافض تلقی می‌کنند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۴۰۹)

به نظر می‌رسد، نظر اول صحیح‌تر است، زیرا در این آیه شریفه تضمین بیان می‌کند انسان‌های روی گردان از حق، می‌خواهند شتابان در راهی که آن را صراط مستقیم می‌پندارند، از یکدیگر پیشی گیرند.

ب- تضمین فعل متعدی بی واسطه در فعل متعدی به حرف جر

۱- «وَ لَاجُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِی أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِن لاتُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَ لَاتَعْزِمُواْ عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ...». (بقره/ ۲۳۵)

«عزم» در اصل متعدی به حرف جر «علی» است، لیکن در این آیه شریفه معنای «نوی» یا «اوجب» را تضمین نموده است، به همین علت متعدی به نفسه گردیده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ۲: ۵۲۵ و ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۸۳) این تضمین نشان می‌دهد مردانی که آهنگ ازدواج با زنان در زمان «عده» را دارند، نباید قصد خود را منعقد سازند. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۱۳۰)

۲- «وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُواْ مَا آتَاهُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللّهُ سَيُؤْتِينَا اللّهُ مِن فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللّهِ رَاغِبُونَ». (توبه/۵۹)

فعل «رضوا» متعدی به حرف جر «باء» است، اما در این آیه شریفه متعدی به نفسه گردید تا معنای «اخذ» را تضمین نماید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۱۰) علامه طباطبایی هر دو شیوه تضمین را در کلام خویش بیان می‌کند و تقدیر سخن را به هر دو گونه بیان می‌کند: «أخذوا ذلک راضین به أو رضوا آخذین ذلک». (همان) این تضمین بیان می‌کند که چه چیزی روی می‌داد اگر منافقان آنچه را که خداوند متعال فرستاده با رضایت خاطر می‌گرفتند. (همان)

۳- «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُواْ السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَيَشْعُرُونَ». (نحل/۴۵)

گروهی از مفسران معتقد به تضمین در این آیه شریفه هستند و می‌گویند فعل «مکروا» در اصل متعدی به حرف جر «باء» است، لیکن در این آیه شریفه معنای «عمل» را تضمین نموده است، به همین سبب متعدی به نفسه گردیده است.

(طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۲۲۶ و ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۳۹۶ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۳: ۵۳۵) علامه طباطبایی تقدیر کلام را این گونه بیان می‌کند: «عملوا السیئات ماکرین». (طباطبایی، همان، ۱۲: ۲۲۶) برخی دیگر می‌گویند «السیئات» صفت جانشین مفعول مطلق است و تقدیر آیه این گونه است: «مکروا المکرات السیئات» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۰۸ و شبر، ۱۴۱۲ : ۲۷۱) علامه طباطبایی وجه مفعول مطلق را نمی‌پذیرد و بیان می‌کند این وجه از سیاق آیات به دور است. (طباطبایی، همان، ۱۲: ۲۲۶) در صورت تضمین، آیه شریفه ستمگران و گنهکاران لجوج را تهدید می‌کند که اگر برای خاموش نمودن نور حق به انواع نقشه‌های شوم متوسل گردند و از این طریق مرتکب سیئات شوند از عذاب الهی در امان نخواهند بود. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۳۹۶ و مصطفوی، ۱۳۸۰، ۱۳: ۵۴)

ج- تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل لازم

۱- «وَ إِذَا لَقُواْ الَّذِینَ ءَامَنُواْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْاْ إِلیَ شَیَاطِینِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَکُمْ إِنَّمَا نَحنُ مُسْتَهزِءُونَ» (بقره:/۱۴)[3]

فعل «خلا» لازم است، اما در این آیه شریفه متضمن معنای «انهاء» است به همین دلیل با حرف جر «الی» متعدی گردید. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱: ۴۷) شوکانی معتقد است که فعل «خلا» با حرف جر «باء» متعدی می‌گردد و چون با حرف جر «الی» متعدی شد، متضمن معنای «انصرفوا» است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱: ۵۲) این تضمین نشان می‌دهد منافقان هنگامی که از محضر و مجلس ایمان‌آورندگان می‌روند و امکان خلوت کردن با یاران خود را می‌یابند، اندیشه‌های درونی خود را آشکار می‌کنند. (باقر، ش۴۱، ۱۳۸۶: ۳۴)

۲- «یَاأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ مَا لَکُم إِذَا قِیلَ لَکم انفِرُواْ فیِ سَبِیلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلیَ الْأَرْضِ أَرَضِیتُم بِالحَیاة الدُّنْیَا مِنَ الاَخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الحَیَاة الدُّنْیَا فیِ الاْخِرَةِ إِلَّا قَلِیل». (توبه/۳۸)

فعل «تثاقل» لازم است، ولی در این آیه شریفه متضمن معنای «مال» یا «أخلد» گردیده، به همین جهت با حرف جر «الی» متعدی شده است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲: ۵۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۲۷۸ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۵: ۴۱۹ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۵: ۴۵۷)

علامه طباطبایی تقدیر کلام را «ملتم إلی الأرض متثاقلین أو تثاقلتم مائلین إلی الأرض» بیان می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۲۷۸) این تضمین نشان می‌دهد در جریان جنگ تبوک گروهی از مسلمانان ضعیف‌الایمان، متمایل به ماندن و زرق و برق دنیا شدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۷: ۴۱۵) و سنگینی و سستی از خود برای جهاد نشان دادند. (قاسمی، ۱۴۱۸، ۵: ۴۱۷)

۳- «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُواْ إِلَی رَبِّهِمْ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الجَنَّةِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ». (هود/۲۳)

«أخبت» در اصل لغت فعلی لازم است، اما در این آیه شریفه با حرف جر «إلی» همراه شد تا متضمن معنای «اطمأن» گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ۱۹۳ و ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۱۶۱ و طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۲۳۰ و آلوسی،۱۴۱۵، ۶: ۲۳۴ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۳۸۷)

این تضمین بیانگر این است که مؤمنان فروتنی و اطمینان، خضوع و آرامششان به یاد خدای تعالی و گرایش قلب‌هایشان به سوی او است، به گونه‌ای که ایمان قلبی آنان متزلزل نمی‌گردد و به این سو و آن سو منحرف نمی‌شود و دچار تردید نمی‌گردند، همان طور که زمین این چنین است و اشیایی را که بر خود حمل می‌کند، نمی‌لغزاند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ۱۹۳- ۱۹۴ و مدرسی، ۱۳۷۷، ۵: ۳۶)

۴- «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ ذَلِکَ هُدَی اللَّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ مَن یُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ». (زمر/۲۳)

«لان» در اصل لغت فعلی لازم است ولیکن در این آیه شریفه با حرف جر «الی» متعدی گردید، تا متضمن معنای «سکن» و «اطمئن» باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۵۶و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۱۲۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۸: ۹۹) علامه طباطبایی به دو گونه فعل مقدر را ذکر می‌کند: «تسکن و تطمئن جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله لینة تقبله أو تلین له ساکنة الیه». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۵۶)

طبرسی و زمخشری فعل محذوف را اصل قرار می‌دهند و فعل مذکور را به صورت حال بیان می‌کنند: «سکنت أو اطمأنت جلودهم و قلوبهم الی ذکر اللّه لینة» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۷۷۳ و زمخشری، ۱۴۱۷، ۴: ۱۲۴)

این تضمین نشان می‌دهد افراد خاشع از شنیدن آیات این قرآن لرزه بر اندامشان می‌افتد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، :۴۳۳) گویی که بعد از جمع شدن پوست‌ها از خشیت خدای باری تعالی، بار دیگر دل‌ها و جان‌هایشان به یاد او آرامش و اطمینان می‌یابد و نرم می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۲۵۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۸: ۹۹)

د- تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل متعدی بی واسطه

۱- «لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». (بقره/۲۲۶)

در این آیه شریفه فعل «یؤلون» با حرف جر «من» متعدی گردیده و متضمن و در بردارنده معنای «ابتعد» است و منظور از سوگند این افراد این است که از مباشرت با زنان خود دوری کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۲۶ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۸ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۵۲۳ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ۲: ۳۶۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۱: ۲۳۱ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۱: ۲۵۵)

۲– «فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَ عَتَواْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُواْ يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». (اعراف/۷۷)

فعل «عتا» به معنای تمرد و سرپیچی است و چون با حرف «عن» متعدی شده، متضمن معنای «تولی» و «استکبر» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۸: ۱۸۲ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۲۳) زمخشری و آلوسی تقدیر کلام را این چنین بیان می‌کنند: «تولوا و استکبروا عن أمر ربهم عاتین.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۲۳ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۴: ۴۰۳)

این تضمین نشان می‌دهد قوم ثمود از فرمان پروردگارشان و از امتثال آن روی برگرداندند و از حد خود گذشتند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۲)

۳– «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلاَّ أَنْ آمَنَّا بِاللّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ». (مائده/۵۹)

فعل «نقم» در اصل متعدی به نفسه است. (راغب، ۱۴۱۲: ۸۲۲) اما در این آیه شریفه به معنای «کره» است به همین سبب با حرف جر «من» به کار رفته است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۴۰ و ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۸۷و ابوحیان،۱۴۲۰، ۴: ۳۰۵)

این تضمین نشان می‌دهد خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد از اهل کتاب بپرسد که چرا آنان بر مسلمانان خرده می‌گیرند و نسبت به آنان اکراه دارند، جز این که مسلمانان به خدای یگانه ایمان آورده‌اند و در برابر آنچه بر آن‌ها و بر انبیاء پیشین نازل شده، تسلیم هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴: ۴۴۱)

۴– «وَ قَالَ ارْكَبُواْ فِيهَا بِسْمِ اللّهِ مَجْراهَا وَ مُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ». (هود/۴۱)

«رکب» متعدی به نفسه است و اما با حرف «فی» در این آیه شریفه متعدی شده و معنای «دخل» را تضمین نموده است. (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۱: ۲۶۱ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۲۵۴ و صافی، ۱۴۱۸، ۱۲: ۲۶۹ و ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۸۱)

۵- «وَ تِلْکَ عَادٌ جَحَدُواْ بِآیَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْاْ رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُواْ أَمْرَ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ». (هود/۵۹)[۴]

فعل «جحد» متعدی به نفسه است و چون در این آیه شریفه متضمن معنای «کفر» گشت، با حرف جر باء ذکر گردید. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۲۸۴ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۶: ۱۷۰ و ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۱۸۲ و ندیم فاضل، ۱۴۲۶، ۱: ۱۸۱) این تضمین بیان می‌کند قوم عاد به سبب کفر به حضرت هود (ع) و معجزات وی گویا که جمیع آیات پروردگار را منکر شده‌اند. (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۱: ۲۸۵)

۶- «وَ بَرَزُواْ لِلّهِ جَمِیعاً فَقَالَ الضُّعَفَاء لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُواْ إِنَّا کُنَّا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّهِ مِن شَیْءٍ». (ابراهیم/۲۱)

«مغنون» اسم فاعل از «اغناء» است و متضمن معنای «دفع» است، به همین دلیل با حرف جر «عن» متعدی گردید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲: ۴۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۷: ۱۹۴ و طوسی، بی‌تا، ۶: ۲۸۸)

این تضمین نشان می‌دهد در روز قیامت ضعفاء (کسانی که از بزرگان کفار تقلید و اطاعت می‌کردند) به مستکبران خود (بزرگان کفر) می‌گویند ما در دنیا پیرو و مطیع شما بودیم بدون این که از شما دلیل درخواست کنیم، هر آنچه می‌گفتید، انجام می‌دادیم، آیا امروز می‌توانید فایده‌ای به حال ما داشته باشید و اندکی از عذاب الهی را از ما دفع نمایید؟ (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۴۷۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۷: ۱۹۴)

۷- «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاوةِ وَ الْعَشِیِ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لَاتَعْدُ عَیْنَاکَ عَنهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِالدُّنْیَا». (کهف/۲۸)

فعل «عدا» متعدی به نفسه به معنای «تجاوز» است. (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۵: ۵۵) ولی در این آیه شریفه متعدی به حرف جر «عن» گردید تا معنای «نبا» و «علا» را

تضمین کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۳۰۳ و زمخشری، ۱۴۱۷، ۲: ۱۱۷ و زرکشی، بی‌تا، ۳: ۳۴۰)

این تضمین نشان می‌دهد که رسول اکرم (ص) باید متوجه مؤمنان فقیر باشد و آن‌ها را رها ننماید و به سبب زینت‌های دنیا به مستکبران توجه نکند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳: ۳۰۴)

۸- «لَاتَجْعَلُوا دُعَاء الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاء بَعْضِكُم بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (نور/۶۳)

فعل «خالف» متعدی به نفسه است و در این آیه شریفه با حرف جر «عن» همراه شد تا متضمن معنای «تجاوز» یا «اعرض» (هر دو با عن متعدی می‌شوند) گردد. (درویش، ۱۴۱۵، ۶: ۶۶۲) ابوحیان فعل «خالف» را متضمن معنای «صدَّ» یا «اعرض» می‌دانند. (ابوحیان، ۱۴۲۰، ۸: ۷۶) زرکشی نیز معنای مضمن را «انحرف» یا «زیغ» معرفی می‌کند. (زرکشی، بی‌تا، ۳: ۳۴۲)

این تضمین بیان می‌کند مخالفت درجات و مراتب متفاوتی دارد و کیفری که در آیه بیان شده، برای منافقانی است که مخالفت را به مرز اعراض و حتی کوشش برای بازداشتن مؤمنان از پیروی اوامر خدا و رسولش رسانده‌اند، بنابراین این مخالفت، نوعی رویارویی است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۳۲۴)

۹- «قُلْ عَسَى أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ». (نمل/۷۲)

در این آیه شریفه «ردف» متضمن معنای «اقترب» یا «ازف» است، به همین سبب با حرف جر «لام» متعدی گردید. (ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۴: ۲۶۹ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۳۸۱ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴: ۱۶۶ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۵: ۳۸۸ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۸: ۲۶۶ و آلوسی،

۱۴۱۵، ۱۰: ۲۲۷) محیی‌الدین درویش فقط به تضمین این آیه اشاره نموده است. (درویش، ۱۴۱۵، ۷: ۲۵۰)

این تضمین نشان می‌دهد هنگامی که مشرکان لجوج قریش دعوت الهی پیامبر اکرم (ص) را به استهزاء و سخریه می‌گرفتند و از وعده ی عذاب سخن می‌گفتند، قرآن کریم در پاسخ به آنان با لحنی واقع‌بینانه هشدار می‌دهد که عذاب الهی نزدیک و در کنار آنان باشد. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۵: ۵۳۲)

۱۰- «لَایَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ». (صافات/۸)

فعل «يَسَّمَّعُونَ» متعدی به نفسه است، لیکن با «الی» متعدی گردیده به دلیل این که متضمن معنای «اصغی» همراه با ادراک است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۱۱: ۱۱۵ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲: ۶۸ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۳۶ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۲۹)

این تضمین نشان می‌دهد شیاطین به سخنان ملائکه گوش می‌دادند و در دل کاهنان و غیب گویان وسوسه ایجاد می‌کردند تا کاهنان گمان برند که غیب می‌دانند، به همین سبب شیاطین هر گاه می‌خواستند دست به چنین کاری کنند از هر سو هدف تیرهای شهاب قرار می‌گرفتند تا نتوانند سخن ملائکه را بشنوند و گوش فرا دهند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۱۸ و آلوسی،۱۴۱۵، ۱۲: ۶۸)

۱۱- «أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ». (طور/۳۸)

در این آیه شریفه فعل «استمع» متضمن معنای «صعد» است، زیرا با حرف جر «فی» به کار رفته است، یعنی «یستمعون صاعدین فیه إلی کلام الملائکه» (طباطبایی، ۱۴۰۷، ۱۹: ۲۱ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴: ۳۸ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۴۱۴) اما ابن‌عاشور حرف «فی» را در این آیه شریفه به معنای ظرفیت حقیقی تلقی می‌کند و وجه تضمین را مرجح نمی‌داند. (ابن‌عاشور، بی تا، ۲۷: ۸۳)

این تضمین نشان می‌دهد قرآن کریم در پاسخ انسان‌های منکر قرآن و نبوّت پیامبر (ص) و قدرت پروردگار، می‌فرماید اگر آنان مدعی هستند که بر آن‌ها وحی نازل می‌گردد، از نزد خود نردبانی دارند که به وسیله آن به آسمان صعود می‌کنند و با صعود خود، وحی آسمان را می‌شنوند و آنچه به خودشان وحی می‌شود، می‌گیرند و آنچه به پیامبران وحی شده رد می‌کنند و نمی‌پذیرند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۵۶)

هـ- تضمین فعل متعدی به دو مفعول صریح و با واسطه در فعل متعدی بی‌واسطه

۱- «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیَ أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِیضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُواْ الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ اللّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (بقره/۱۸۵)

در این آیه شریفه فعل «تکبر» با حرف جر «علی» متعدی گردیده است تا متضمن معنای «حمد» باشد. زمخشری تقدیر کلام را «و لتکبروا اللّه حامدین علی ما هداکم» تلقی می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۸) این تضمین سپاسگزاری از خداوند متعال را نشان می‌دهد به جهت هدایتی که در حق بندگان روا داشته است.

۲- «وَ اللّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاء اللّهُ لأعْنَتَكُمْ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَكِیمٌ». (بقره/۲۲۰)

فعل «علم» به معنای «عرف» متعدی به یک مفعول است، اما در این آیه شریفه متضمن معنای «تمییز» گردیده و متعدی به نفسه و حرف جر می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۱۹۸)

در این آیه شریفه خداوند متعال به مسلمانان گوشزد می‌کند که از زیر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان شانه خالی نکنند و آن‌ها را به حال خود وا مگذارند و بهتر است که سرپرستی یتیمان را بپذیرند و کارهای آنان را اصلاح کنند و اگر زندگی و اموال آن‌ها با زندگی و اموال خودشان مخلوط گردید، اشکالی ندارد در صورتی که نظر آنان اصلاح باشد و به مانند یک برادر با آن ها رفتار کنند، زیرا خدای متعال از نیات همه آگاه است و کسانی را که قصد سوء استفاده از اموال یتیمان دارند، از دلسوزان پاکدل واقعی می‌شناسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۲۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۳۴۴)

۳- «وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لاَيَرْجُونَ لِقَاءنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ». (یونس/۱۱)

فعل «قضی» در اصل متعدی به یک مفعول صریح است، مانند ثم قضی اجلاً، در اینجا متضمن معنای «انزل» و یا «بلغ» است و به همین سبب به دو مفعول صریح و حرف «الی» متعدی شده است، مفعول اول همان نائب فاعل (أجلهم) و مفعول دوم با واسطه (إلیهم) است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ۲۲) در صورت تضمین معنای «أنزل» یا «بلغ» معنای آیه این چنین است: اگر خدای تعالی عذاب منکران معاد را به سرعت و شتاب (نازل می‌کرد) می‌آورد، هر آینه سرمنزل و یا نقطه بلوغ و وصولی تعیین می‌کرد که اجلشان به آن نقطه منتهی می‌شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج۱۰، ص۲۲ و قرشی، ۱۳۷۷، ۴: ۳۵۸)

طبرسی و ابن‌عطیه، فعل «قضی» را متضمن معنای «فرغ» تلقی می‌کنند. بدین صورت معنای آیه شریفه این گونه می‌شود: اگر خداوند دعای این مردم را در مورد شر اجابت می‌نمود و در آن شتاب می‌کرد، عمرشان به سر آمده و نابود شده بودند،

ولی خداوند در نابودی آنان شتاب نمی‌نماید و به آن‌ها مهلت می‌دهد تا توبه کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۱۴۴ و ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۳: ۱۱۰)

۴- «وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی». (طه/۴۱)

فعل «اصطنع» متضمن معنای «اخلص» است، به همین سبب متعدی به نفسه و حرف جر «لام» شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴: ۱۵۳) این تضمین نشان می‌دهد که خداوند حضرت موسی (ع) را خالص برای خود قرار داده و همه نعمت‌هایی که در اختیار وی گذاشته است، لطف و احسانی از جانب خداوند باری تعالی است و هیچ کسی در آن شریک نمی‌باشد. (همان)

۵- «وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَی عَلَی الْهُدَی فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ». (فصلت/۱۷)

فعل «استحبَّ» در این آیه شریفه متضمن معنای «ءاثر» و «اختار» است و بدین ترتیب با حرف جر «علی»، مفعول دوم می‌گیرد. (درویش، ۱۴۱۵، ۸: ۵۴۶ و میدانی، ۱۴۳۰: ۳۰۶ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۲۹۷ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۱۹۴ و طوسی، بی‌تا، ۹: ۱۱۶ و فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۷: ۵۵۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۲: ۳۶۵) این تضمین بیان می‌کند که قوم ثمود نابینایی و کفر را بر اعتقاد و عمل به حق مقدم داشتند و گمراهی را اختیار نمودند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷: ۳۷۷)

۶- «وَآتُواْ الْیَتَامَی أَمْوَالَهُمْ وَ لاَتَتَبَدَّلُواْ الْخَبِیثَ بِالطَّیِّبِ وَ لاَتَأْکُلُواْ أَمْوَالَهُمْ إِلَی أَمْوَالِکُمْ إِنَّهُ کَانَ حُوباً کَبِیراً». (نساء/۲)

فعل «أکل» متعدی به یک مفعول است، اما در این آیه شریفه متعدی به نفسه و حرف جر «الی» گردید تا متضمن معنای «ضمّ» گردد، یعنی «لاتأکلوا أموالهم مضمومة إلی أموالکم» (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱: ۴۸ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۳: ۲۰۵) زمخشری در اظهار تضمین در این آیه واژه‌ی محذوف را اصل قرار داده و این چنین می‌گوید:

«لاتضموها آکلین». (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۶۵) گروهی از مفسران حرف جر «الی» را در این آیه شریفه به معنای «مع» تلقی نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۲۵۰) آیت الله جوادی آملی «الی» را در این آیه به معنای «مع» نمی‌داند و قائل به تضمین است. (جوادی آملی، همان، ۱۷: ۲۲۶)

این تضمین نشان می‌دهد که مخلوط کردن مال خود با مال یتیم و تصرف در مجموع آن و اموال یتیم را ضمیمه مال خود نمودن که هدف از آن تهاجم به مال اوست، گناه بزرگی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۷: ۲۲۶ و ۲۲۷)

۷- «... قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً». (بقره/۲۶۰)

در این آیه شریفه فعل «صرهن» به معنی «قطع» است و چون با حرف جر «الی» متعدی به مفعول دوم شده، متضمن معنای «أمال» است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۳۷۵) این تضمین بیان می‌کند حضرت ابراهیم (ع)، آن چهار حیوان را به خود عادت داد تا پس از زنده شدن، هنگامی که آن‌ها را به سوی خویش فرامی‌خواند با او مأنوس باشند و به سوی وی گرایش پیدا کنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۲: ۲۸۳)

۸- «قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِکَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِینَ». (احقاف/۲۲)

«افک» فعلی لازم است، ولیکن در این آیه شریفه با حرف جر «عن» متعدی شد تا متضمن معنای «صرف» گردد. (شوکانی،۱۴۱۴، ۵: ۲۷۰ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳: ۱۸۲ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۹: ۴۴۵ و ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۵: ۱۰۱) علامه طباطبایی فعل محذوف را به صورت اصل بیان می‌کند: «قالوا أجئتنا لتصرفنا عن آلهتنا افکا.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۲۱۱)

این تضمین نشان می‌دهد قوم لجوج و سرکش عاد در برابر دعوت الهی ایستادگی نمودند و به حضرت هود (ع) عرضه داشتند: آیا به سراغ ما آمده‌ای که ما

را به دروغ و افتراء از خدایانمان منحرف و روی‌گردان کنی. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۸: ۲۱۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱: ۳۵۲)

و- تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل متعدی به حرف جر دیگر

۱- «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...». (بقره/۱۸۷)

اصل در فعل «رفث» تعدیه با حرف جر «باء» است، اما چون در این آیه شریفه متضمن معنای «افضی» گردیده با حرف جر «الی» آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۱۰۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۴۴ و جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۹: ۴۴۸ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج۱، ص۱۲۶ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۶۱)

رفث سخنی است متضمن چیزی که ذکر آن قبیح است به همین سبب «رفث» با حرف جر «الی» به کار رفت و «افضاء» از آن روی با حرف «الی» متعدی می‌شود که به معنای انضمام و تماس است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۹: ۴۴۸)

۲- «يَاأَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَايَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (مائده/۵۴)

گروهی از مفسران می‌گویند واژه‌ی «أذلة» در این آیه شریفه متضمن معنای «حنو» و «عطف» است و به این دلیل با حرف جر «علی» به کار رفت. گویی می‌فرماید: «عاطفین علی المؤمنین علی وجه التذلل و التواضع» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵: ۳۸۴ و ابن عاشور، بی تا، ۵: ۱۳۶ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۴: ۲۹۹ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۶۴۸)

گروهی دیگر از مفسران معتقدند تضمینی در این آیه شریفه صورت نگرفته، زیرا مجاهدان نستوه، اگر با کسی نرم رفتارند از بالا اظهار انعطاف می‌کنند. افرادی که آن

اندازه قدرت دارند که مجاهد فی سبیل الله باشند و از سرزنش هیچ کس نترسند از موضع برتر و بالا عمل می‌کنند و نرمی آن‌ها نسبت به مؤمنان، نرمش از بالا است و راز کاربرد حرف جر «علی» در این جا به همین سبب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۳: ۹۳ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۳۱) به نظر می‌رسد وجه نخست بهتر است؛ زیرا اگر تضمینی در کار نبود اقتضای کلام این بود که بفرماید: «أذلة للمؤمنین».

۳- «حَقِیقٌ عَلَى أَن لاأَقُولَ عَلَى اللّهِ إِلا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُکُم بِبَیِّنَةٍ مِن رَبِّکُمْ فَأَرْسِلْ مَعِیَ بَنِی إِسْرَائِیلَ». (اعراف/۱۰۵)

واژه «حقیق» در اصل با حرف جر «باء» متعدی می‌شود، لیکن در این آیه شریفه با حرف جر «علی» متعدی گشت تا متضمن معنای «حریص» گردد. (طباطبایی، همان، ۸: ۲۱۲ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۵: ۱۲۸ و ابن‌عاشور، بی‌تا، ۸: ص۲۲۶ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۱۳۷ و طبرسی، ۱۳۷۷، ۱: ۴۵۷ و ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۲: ۴۳۵)

این تضمین بیان می‌کند حضرت موسی (ع) هنگام دعوت رسالت پروردگار، شایسته است نسبت به خداوند متعال جز حق سخن نگوید و حریص بر بیان حق باشد. (طباطبایی، ۱۴۰۷، ۸: ۲۱۲)

۴- «قَالَ یَا قَوْمِ أَرَأَیْتُمْ إِن کُنتُ عَلَىَ بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ مَا أُرِیدُ أَنْ أُخَالِفَکُمْ إِلَى مَا أَنْهَاکُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِیدُ إِلَّا الإِصْلاَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِیقِی إِلاَّ بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ». (هود/۸۸)

فعل «خالف» با حرف جر «فی» به کار می‌رود، اما در این آیه شریفه متضمن معنای «مال» گردیده، به همین سبب با حرف جر «الی» به کار رفته است (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۱: ۳۱۵) بنابراین، تقدیر آیه چنین است: «ما ارید ان اخالفکم مائلا الی ما انهاکم عنه» (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۳۱۵) یا تقدیرش این گونه است: «ما أرید أن

أمیل إلی ما انهاکم عنه مخالفا لکم». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ۳۶۷ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۶: ۱۹۹)

این تضمین بیان می‌کند حضرت شعیب (ع) به قوم خود اظهار می‌دارد که نمی‌خواهد با آنان مخالفت کند تا به سراغ چیزی گرایش پیدا کند که قوم خود را از آن نهی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹: ۲۹ و طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰: ص۳۶۷)

۵- «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَیْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا». (مریم/۶۵)

فعل «اصطبر» با حرف جر «علی» متعدی می‌شود، لیکن در این آیه شریفه متضمن معنای «أثبت» گردیده به همین سبب با حرف جر «لام» به کار رفته است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۳۰)

این تضمین نشان می‌دهد اطاعت از فرمان خدا و پرستش او و پایداری بر آن نیازمند صبر بسیار است، زیرا پرستش خدا به معنی آزادی از هر بندی و پایداری و شکیبایی در برابر هر سختی است.

۶- «إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِیلُ الَّتِی أَنتُمْ لَهَا عَاکِفُونَ». (انبیاء/۵۲)

گروهی از مفسران می گویند شبه فعل «عاکف» با حرف جر «علی» متعدی می‌شود، اما در این آیه شریفه با حرف جر «لام» متعدی گردیده تا معنای «عبد» را تضمین کند. (شوکانی، ۱۴۱۴، ۳: ۴۸۴ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ۴: ۵۴) آلوسی علاوه بر وجه تضمین، به نقل از برخی می‌گوید حرف «لام» در این آیه شریفه به معنای «علی» است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۹: ۵۷)

این تضمین نشان می‌دهد قوم حضرت ابراهیم (ع) آن چنان دلبستگی به بت‌ها پیدا کرده بودند و سر بر آستانشان می‌سائیدند و عبادت می‌نمودند که گویی همواره ملازم آن‌ها بوده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۴۳۹)

۷- «وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ». (انبياء/۷۷)

فعل نصر با حرف جر «علی» متعدی می‌شود، اما در این آیه شریفه با حرف جر «من» به کار رفت تا متضمن معنای «انجی» باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴: ۳۰۶ و ابن‌عطیه، ۱۴۲۲، ۴: ۹۰ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۹: ۷۰) این تضمین نشان می‌دهد که خداوند متعال، حضرت نوح (ع) را یاری داده و این یاری توأم با نجات بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۴۶۳)

۸- «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». (قصص/۲۴)

«فقیر» در اصل با حرف جر «الی» استعمال می‌گردد (درویش، ۱۴۱۵، ۷: ۳۰۳) ولیکن در این آیه شریفه متضمن معنای «سائل» و «طالب» گردیده به همین سبب با حرف جر «لام» متعدّی گشته است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۴۰۲ و درویش، ۱۴۱۵، ۷: ۳۰۳)

این تضمین نشان می‌دهد زمانی که حضرت موسی (ع) به شهر مدین رسید، در آن شهر غریب بود و پناهگاهی نداشت و بعد از انجام آن کار نیک، هنگام دعا به درگاه خداوند متعال عرضه داشت: «هر خیری که بر من فرستی به آن نیازمند و محتاجم». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۵۸)

۹- «أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ». (قلم/۲۲)

فعل «اغدوا» با حرف جر «الی» متعدی می‌گردد، ولیکن در این آیه شریفه با حرف جر «علی» متعدی شد تا متضمن معنای «أقبلوا» گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹: ۳۷۴ و آلوسی،۱۴۱۵، ۱۵: ۳۵ و زمخشری، ۱۴۰۷، ۴: ۵۹۰ و صافی، ۱۴۱۸، ۲۹: ۴۱)

شوکانی بر این دیدگاه است که نیازی به تضمین نیست، به سبب این که فعل «غدو» علاوه بر حرف جر «علی» با حرف جر «الی» نیز متعدی می‌گردد. (شوکانی، ۱۴۱۴، ۵: ۳۲۴)

ز- تضمین فعل متعدی به دو مفعول صریح در فعل متعدی به یک مفعول

۱- «وَ مَا يَفْعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكْفَرُوْهُ وَ اللّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ». (آل‌عمران/۱۱۵)

فعل «کفر» یا متعدی به نفسه است و یا حرف جر باء. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۵۰) لیکن در این آیه شریفه متضمن معنای «حرم» گردیده، به همین سبب متعدی به دو مفعول شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۰۳)

این تضمین اشاره دارد به این که گروهی از اهل کتاب در برابر اعمال نیکی که انجام می‌دهند پاداش شایسته خواهند داشت و از عمل خیر محروم نخواهند ماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۵: ۳۹۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۵۷)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَتَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِن دُونِكُمْ لاَيَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ». (آل‌عمران/۱۱۸)

فعل «یألون» متعدی به حرف جر است، اما در این آیه شریفه متعدی به دو مفعول شد تا متضمن معنای «منع» و «نقص» گردد. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۰۶ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲: ۳۵ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۲: ۲۵۴ و ابوحیان، ۱۴۲۰، ۳: ۳۱۷) این تضمین بیان می‌کند کافران در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان ضعف و سستی و کوتاهی نمی‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳: ۶۳)

۳- «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَم إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكاناً شَرْقِيّاً». (مریم/۱۶)

فعل «انتبذ» متعدی به حرف جر «من» است، ولیکن در این آیه شریفه متضمن معنای فعل «أتی» است تا متعدی به دو مفعول شود. (حقی بروسوی، بی‌تا، ۵: ۳۲۲)

ابن‌عاشور فعل متضمَّن را «حلت» در نظر می‌گیرد. (ابن‌عاشور، بی‌تا، ۱۶: ۲۱) این تضمین بیان می‌کند حضرت مریم (س) از اهل خود کناره گرفت و به طرف شرق بیت‌المقدس روی آورد. (مکارم شیرازی، همان، ۱۳: ۳۳)

۴- «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَ أَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاء أَمْرَهَا». (فصلت/۱۲)

مفسّران در این آیه شریفه دو وجه را بیان می‌کنند: نخست این که فعل «قضی» را متعدی به یک مفعول و به معنای «صنع» می‌دانند و «سبع سماوات» را حال از ضمیر «هنَّ» برمی‌شمرند. دوم این که قائل به تضمین شده‌اند و می‌گویند اگر این فعل متضمن معنای «صیر» باشد، دو مفعولی می‌شود و مفعول دوم را «سبع سماوات» ذکر می‌کنند. (درویش، ۱۴۱۵، ۸: ۵۳۶ و صافی، ۱۴۱۸، ۲۴: ۲۹۰)

در صورتی که قائل به تضمین شویم سیاق آیه قدرت خداوند متعال را که در این آفرینش عظیم جلوه‌گر است، بیان می‌کند و این که شمار آسمان‌ها به حکمت و اراده او هفت آسمان گردیده است و آسمان‌ها را در دو روز آفرید و کامل نمود.

ح- تضمین فعل متعدی بی واسطه و حرف جر در فعل متعدی به دو مفعول

۱- «أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُواْ مِن دِیَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْیَاهُمْ إِنَّ اللّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَیَشْکُرُونَ». (بقره/۲۴۳)

فعل «رأی» اگر به معنای دیدن با چشم باشد متعدی به یک مفعول است، اما اگر به معنای دیدن قلبی باشد متعدی به دو مفعول است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۷۹)

برخی از مفسران معتقدند فعل «رأی» در این آیه شریفه با حرف جر «الی» متعدی گشته تا معنای «انتهی» یا «وصل» را تضمین کند، یعنی «ألم ینته علمک إلیهم یا ألم یصل علمک إلیهم». (شوکانی، ۱۴۱۴، ۱: ۲۹۹ و درویش، ۱۴۱۵، ۱: ۳۶۱ و صافی، ۱۴۱۸، ۲: ۵۱۴ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱: ۵۵۲)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ». (مائده/۸)

فعل «جرم» متعدی به دو مفعول است، لیکن در این آیه شریفه متعدی به نفسه و با حرف جر «علی» به کار رفت تا معنای «حمل» را تضمین کند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۶۱۲ و درویش، ۱۴۱۵،۲: ۴۲۵) این تضمین نشان می‌دهد دشمنی با کافران مرزی دارد که تجاوز از آن مانع از تحقق قسط و عدل می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۲۲: ۱۱۷)

۳- «وَ مَا كُنتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ وَ مَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ». (قصص/۴۴)

در این آیه شریفه فعل «قضی» متضمن معنای «عهد» است، چون با حرف جر «الی» متعدی گردیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۵۰ و آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۰: ۲۹۳) این تضمین بیان می‌کند خداوند متعال با مکلف کردن حضرت موسی (ع) به تورات، امر نبوت را برای وی محکم و استوار نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۵۰)

نتیجه

۱- یکی از صور ایجاز حذف، اسلوب تضمین است؛ بدین گونه که معنای فعلی در فعل دیگر گنجانده شود، به طوری که فعل مذکور حکم لفظ دوم را از نظر لزوم و تعدی به خود اختصاص دهد و با این روش متکلم معانی مورد نظر خود را به ایجاز بیان می‌کند.

۲- تقدیر کلام در تضمین به دو صورت است: نخست، مذکور را اصل و محذوف را به صورت حال قرار می‌دهند. دوم، محذوف را اصل و واژه‌ی مذکور را حال قرار می‌دهند.

۳- تضمین از نوع استعمال حقیقی است نه مجازی؛ زیرا واژه‌ای حقیقتاً در این اسلوب حذف گردیده و معنای محذوف و مذکور هر دو مقصود گوینده و نویسنده کلام است.

۴- از نظر مجمع اللغةالعربیة کاربرد تضمین با سه شرط: ۱- وجود مناسبت میان دو فعل، ۲- وجود قرینه‌ای که دلالت بر فعل دوم کند و ۳- مناسبت تضمین با ذوق و طبع سلیم عرب، اجازه داده شده است.

۵- تضمین در فعل و شبه فعل روی می‌دهد، اما در حروف تضمین اتفاق نمی‌افتد، زیرا با توجه به تعریف اصطلاحی تضمین، حکم لزوم و تعدیه در حروف وجود ندارد.

۶- تضمین در قرآن کریم بر هشت قسم است که عبارت است از: ۱) تضمین فعل متعدی بی‌واسطه در فعل لازم. ۲) تضمین فعل متعدی بی‌واسطه در فعل متعدی به حرف جر. ۳) تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل لازم. ۴) تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل متعدی بی‌واسطه. ۵) تضمین فعل متعدی به دو مفعول صریح و با واسطه در فعل متعدی بی‌واسطه. ۶) تضمین فعل متعدی به حرف جر در فعل متعدی به حرف جر دیگر. ۷) تضمین فعل متعدی به دو مفعول صریح در فعل متعدی به یک مفعول. ۸) تضمین فعل متعدی بی‌واسطه و حرف جر در فعل متعدی به دو مفعول.

پی نوشت‌ها

۱- به جهت اختصار در عناوین ذیل از «فعل» مفهومی اعم از فعل و شبه فعل را اراده کرده‌ایم.

۲- مانند «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قدَّتْ قَمِيصَهُ مِن دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوَءًا إِلاَّ أَن يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (یوسف/۲۵)

۳- مانند: «وَإِذَا لَقُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ قَالُواْ آمَنَّا وَإِذَا خَلاَ بَعْضُهُمْ إِلَىَ بَعْضٍ قَالُواْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ اللّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَآجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ». (بقره/۷۶)

۴- مانند: «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلىَ بَعْضٍ فىِ الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُواْ بِرَادِّى رِزْقِهِمْ عَلىَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانهمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَ فَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يجَحَدُونِ». (نحل/۷۱)

منابع

قرآن کریم

۱- آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، **روح‌المعانی فی تفسیر القرآن‌العظیم**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۲- ابن‌جنی، ابوالفتح عثمان (۱۳۷۱)، **الخصائص**، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳- ابن‌عاشور، محمد بن‌طاهر (بی‌تا)، **التحریر و التنویر**، بی‌جا.

۴- ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**. بیروت: دارالکتب العلمیة.

۵- ابن‌فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا (۱۳۸۷)، **ترتیب مقاییس اللغة**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶- ابن‌منظور، ابوالفضل محمد (۱۴۱۶). **لسان‌العرب**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث‌العربی (موسسة التاریخ‌العربی).

۷- ابن‌هشام انصاری، جمال‌الدین (۱۹۷۹)، **مغنی اللبیب عن کتب الاعاریب**، چاپ پنجم، تبریز: مکتبة بنی هاشمی.

۸- ابوحیان، محمدبن یوسف (۱۴۲۰)، **البحرالمحیط فی‌التفسیر**، بیروت: دارالفکر.

۱۰- باقر، علی‌رضا (۱۳۸۶)، «تضمین بیانی و اغراض بلاغی آن در قرآن»، **مجله صحیفه مبین**، شماره ۴۱، تهران: پژوهشکده قرآن و عترت.

۱۱-جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، **تفسیر تسنیم**، چاپ اول، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۲-جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴)، **الصحاح (تاج‌اللغة و صحاح العربیة)**، چاپ سوم، بیروت: دارالعلم للملایین.

۱۳–حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۷)، **دیوان حافظ**، چاپ دوم، شیراز: رخشید– پارسه

۱۴–حسن، عباس (۱۹۷۵)، **النحو الوافی**، چاپ سوم، قاهره: دارالمعارف.

۱۵–حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا)، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دارالفکر.

۱۶–درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵)، **إعراب‌القرآن و بیانه**، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.

۱۷–راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، **مفردات الفاظ‌القرآن**، چاپ اول، دمشق– بیروت: دارالعلم – دارالشامیة.

۱۸–زرکشی، بدرالدین محمد بن‌عبدالله (بی‌تا)، **البرهان فی علوم القرآن**، قاهره: مکتبة دارالتراث.

۱۹–زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، **الکشاف‌عن حقایق غوامض التنزیل**، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۰–زوبعی، طالب محمد اسماعیل (۱۹۹۶)، **من اسالیب التعبیر القرآنی**، چاپ اول، بیروت: دارالنهضة العربیة.

۲۱–سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۱)، **گلستان**. چاپ بیستم، تهران: انتشارات قدیانی.

۲۲–سیوطی، ابوالفضل جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۹)، **الاتقان فی علوم‌القرآن**، چاپ اول، بیروت: موسسه الرسالة.

۲۳–____________ (۱۴۰۶)، **الاشباه و النظایرفی‌النحو**، چاپ اول، بیروت: موسسه الرسالة.

۲۴–شبر، سیدعبدالله (۱۴۱۲)، **تفسیر القرآن الکریم**، چاپ اول. بیروت: دار البلاغة للطبعة و النشر.

۲۵–شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، **فتح القدیر**، چاپ اول، دمشق– بیروت: داراابن کثیر– دار الکلم الطیب.

۲۶–صافی، محمود بن عبدالرحیم (۱۴۱۸)، **الجدول فی إعراب القرآن**، چاپ چهارم، دمشق: دار الرشید.

۲۷–طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۸–طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، **جوامع الجامع**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

۲۹–______________ (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارت ناصر خسرو.

۳۰–طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

۳۱–طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۳۲– عتیق، عبدالعزیز (۱۴۲۰). **علم المعانی**، چاپ اول، قاهره: دارالآفاق

۳۳–عکبری، ابوالبقاء ایوب بن موسی (۱۴۱۹)، **الکلیات**، چاپ دوم، بیروت: موسسه الرسالة.

۳۴–فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث.

۳۵–قاسمی، محمدجمال‌الدین (۱۴۱۸)، **محاسن التاویل**، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۳۶–قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷)، **تفسیر احسن الحدیث**، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.

۳۷–مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۸–مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**. چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۳۹–میدانی، عبدالرحمن (۱۴۱۶)، **البلاغة العربیة أسسها و علومها و فنونها**. چاپ اول، دمشق–بیروت: دارالشامیه – دارالقلم.

۴۰–______________ (۱۴۳۰)، **قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله عزّوجلّ**، چاپ چهارم، دمشق – بیروت: دارالشامیه – دارالقلم.

۴۱–نجفی، سیدرضا (۱۳۸۶)، «وجه بلاغی تضمین نحوی در زبان عربی»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی**، شماره ۱۵۶، مشهد: دانشگاه مشهد.

۴۲–ندیم فاضل، محمد (۱۴۲۶)، **التضمین النحوی فی القرآن الکریم**. چاپ اول. مدینه: دارالزمان.

۴۳–هاشمی، احمد (۱۹۹۹). **جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع**، چاپ اول، بیروت: مکتبة العصریة.